



## بمناسبت اول ماه می روز بین المللی طبقه کارگر

نظام سرمایداری بر پایه بهره کشی و استثمار طبقه کارگراستوار بوده و از ارزش اضافی کار طبقه کارگر تغذیه مینماید و به زندگی طفیلی خویش ز الوار ادامه میدهد. این نظام از ابتدای خلقت خود در تلاش بوده است تا با مصرف کمتر عاید بیشتر بدست آرد. این خصلت ذاتی نظام سرمایداری است. در ابتدای بروز مناسبات سرمایداری ساعات کار، کارگران به ده الی 12 ساعت وحتى بیشتر از این می رسید و سرمایداران تلاش داشتند توأم با افزایش ساعات کار مزد کمتری به کارگران بپردازند. بدین ترتیب روز به روز شرایط کار برای کارگران مشکل تر و سنگین تر میگردد. این وضع طاقت فرسا یعنی کار زیاد و مزد کم باعث اعتراضات طبقه کارگر گردید. این اعتراضات در ابتدا چندان مؤثر واقع نگردید تا اینکه در 1856 ایده هشت ساعت کار در روز، برای نخستین بار در آسترا لیا زاده شد و کارگران تصمیم گرفتند تا این خواست خود را با توقف دسته جمعی یک روز کامل کار، عملی نموده و آنرا به جلسات و تفریحات سازماندهی

نمودند. این روز مصادف به 21 اپریل بود و فقط برای یکسال (1856) مد نظر گرفته شده بود. ولی این نخستین جنبش اثر بسیار نیرومندی بر پرولتاریای استرالیا بجا گذاشت که منجر به نوعی تهیج گشت و تصمیم گرفته شد تا همه ساله این جنبش تکرار گردد. پرواضح است که یک روز توقف کار سرتاسری خسارات هنگفتی بر منافع سرمایه‌داران که از هر ثانیه کار کارگران سود بدست می‌آورد در پی داشت. از جانب دیگر این حرکت، شهادت، شجاعت و ایمان مبارزه بیشتری را در کارگران بوجو آورد. این حرکت و پایداری کارگران در برابر سرمایه‌داری و کارخانه‌داران مبدل به فراخوان کتله‌های وسیع توده‌های کارگری در جنبش آزادیخواهانه طبقه کارگر گردید و ایده جنبش پرولتاریا به سرعت در سراسر استرالیا مورد پذیرش قرار گرفت و به سایر کشورها نیز گسترش یافت و نخستین اعتراض آن‌ها مطالبه 8 ساعت کار در روز بود. نخستین کتله‌های کارگری که به دنبال کارگران استرالیا حرکت نمودند کارگران امریکائی بودند که در سال 1886 در اول ماه می با خواست "8 ساعت کار در روز" خواهان توقف کامل کار در یک روز در سطح جهانی شدند. در این روز در شهر شیکاگو ی امریکا تظاهرات وسیعی بر گذار گردید و دو میلیون کارگرهایشان را ترک نمودند و خواهان 8 ساعت کار در روز گردیدند. این تظاهرات از طرف سرمایه‌داران توسط پولیس به خاک و خون کشیده شد. چهار تن از کارگران در این تظاهرات کشته شدند. در روز چهارم می همان سال یعنی سه روز بعد زمانی که کارگران مصروف به خاک سپاری کشته‌شدگان بودند و تظاهراتی بر پا نمودند، توسط عمال سرمایه‌داری بمبی در میان جمعیت پرتاب گردید که منجر به قتل ده‌ها تن از کارگران گردید و یک تن پولیس هم به قتل رسید. متعاقب آن موج وسیعی از دستگیری و به محاکمه کشاندن رهبران کارگران آغاز گردید و عده‌ای را به اعدام محکوم نمودند. یکی از رهبران کارگران در پای چوبه دار فریاد کشید که "صدای کارگران را نمیشود خفه کرد" به دنبال این سرکوب‌های موانعی در تکرار تظاهرات بوجو آمد تا از وسعت آن جلوگیری نماید، اما با آنهم کارگران تصمیم خود را در سال 1888 تجدید کردند و جنبش بعدی را در اول ماه می 1890 تعیین نمودند. در این ایام جنبش کارگری در اروپا قوی و پرتحرک شده و به یک جنبش سیاسی مبدل گردیده بود. نمونه بارز این جنبش کنگره کارگران انترناسیونال دوم بود که در آن 400 نماینده شرکت داشتند و در آن فیصله کردند که نخستین خواست و مطالبه کارگران "هشت ساعت کار در روز میباشد" و همچنان این روز را با گرامیداشت از خاطره قربانیان این کشتار در شیکاگو به مثابه روز جهانی کارگر "روز کارگر" اعلام نمودند. بعد از آن نمایندگان اتحادیه کارگری فرانسه

تقاضا نمودند که این مطالبه در تمام کشورها با یک توقف جهانی کار ابراز شود. در همین حال نمایندگان کارگران امریکا نیز توجه همگانی را برای اعتصاب در روز اول ماه می در سال 1890 جلب نموده و خواسته شد که این جنبش در تمام جهان به مثابه جنبش جهانی پرولتاریا برگزیده شود. این بار نیز تظاهرات فقط برای یک روز در نظر گرفته شده بود. کنگره کارگران همه کشورها با خواست هشت ساعت کار در روز تقاضا نمودند تا در اول ماه می 1890 کارهای شان را توقف بدهند درحالیکه هیچ سخنی از تکرار تظاهرات در سال های بعدی به میان نبود. اما این ایده برق آسا در تمام جهان پذیرفته شد و طبقه کارگر بدون در نظر داشت موقعیت جغرافیائی شان آن را پذیرفتند و به یک جنبش سراسری و همگانی تبدیل شد. اگرچه اولین مطالبه کارگران هشت ساعت کار در روز بود ولی با رسیدن بدان، مطالبات دیگری از طرف کارگران عنوان گردید و سرانجام جنبش کارگران به یک جنبش سیاسی ضد سیستم سرمایداري تبدیل شد.

### **جنبش سیاسی طبقه کارگر:**

پیروزی انقلابات بورژوازی در اروپا به سقوط فنودالیزم در بخشی از کشورهای اروپائی منجر گردید و موانع فنودالی و روابط تولیدی فنودالی را از میان برداشت و راه تکامل سریع سرمایداري هموار گردید. بارشده روابط سرمایداري صنعت روبه توسعه و تکامل نهادوزمین انقلابی را در تکنولوژی اختراع ماشین فراهم ساخت. انقلاب صنعتی در اروپا باعث رشد طبقه کارگر گردید و پرولتاریای صنعتی را بوجود آورد. بارشده و توسعه سرمایداري، طبقه کارگر از لحاظ کمی و کیفی رشد نمود و باکشف علم انقلاب پرولتاریائی توسط روشنفکران انقلابی یعنی مارکس و انگلس طبقه کارگر صاحب علم انقلاب و سلاح مبارزه طبقاتی گردید. طبقه کارگر در اولین انقلاب پرولتری کمون پاریس در سال 1871 میلادی حاکمیت طبقات بورژوازی را سرنگون ساخت و حاکمیت طبقاتی پرولتاریا را جایگزین آن نمود. از آنجائیکه کمون پاریس اولین تجربه حاکمیت طبقاتی پرولتاریا بود به اثر کم تجربهگی و اشتباهات ایدئولوژیکی و سیاسی پرولتاریا توسط بورژوازی شکست خورد. دولت فرانسه با کمک بورژوازی کشورهای دیگر بعد از دوماه و چند روز کمون پاریس را سرنگون نمودند و ده ها هزار انسان را به خاک و خون کشانیدند. کمون پاریس نخستین و بزرگترین تجربه تاریخی پرولتاریا در جهان بود که برای اولین بار دیکتاتوری پرولتاریا را در جهان برقرار نمود. مارکس و انگلس بادر س گیری از کمون پاریس و بررسی

نقاط ضعف و علل و عوامل شکست آن رهنمودهای ارزشمندی از پراتیک مبارزات انقلابی طبقه کارگر برای کمونیست های انقلابی و پرولتاریای جهان بجا گذاشتند. با تکامل و پیشرفت علوم و افزایش کمی و کیفی طبقه کارگر و ارتقاء سطح آگاهی سیاسی و تجارب پراتیکی آن در عرصه های مبارزه تولیدی، مبارزه طبقاتی و آزمون های علمی هر چه بیشتر علم انقلاب پرولتری رشد و غنا یافت. کمون پاریس در دورانی به پیروزی رسید که سرمایه داری "رقابت آزاد" در طی مرحله تکاملی اش به سوی سرمایه داری انحصاری، امپریالیزم بود. بعد از کمون پاریس دومین انقلاب کارگری در جهان انقلاب کبیرا کتبر بود که در سال 1917 به رهبری داهیان لنین در روسیه به وقوع پیوست و سلطه بورژوازی را سرنگون ساخت. در این انقلاب کارگران، سربازان، دهقانان و سایر کتله های زحمتکش روسیه تحت رهبری حزب کمونیست "بلشویک" امپراتوری سرمایه داری فئودالی و نظامی تزار را سرنگون کرده و دیکتاتوری پرولتاریا را تأسیس کردند. این انقلاب در شرایطی بوجود آمد که سرمایه داری جهانی به مرحله انحصاری تکامل نموده و به عالی ترین حد تکامل یعنی امپریالیزم رسیده بود. جنگ جهانی اول امپریالیستی به اثر رقابت و تضادهای درونی کشورهای امپریالیستی به منظور تجدید تقسیم جهان به وقوع پیوست. با پیروزی انقلاب اکتبر در روسیه صد ها میلیون انسان زحمتکش از ظلم، ستم و استثمار سرمایه داری نجات یافتند. زنان که نیم نفوس جامعه را تشکیل میدادند به آزادی رسیدند و عصر نوینی در تاریخ بشریت باز گردید، عصر امپریالیزم و انقلابات پرولتری. از این به بعد رهبری مبارزات توده های مردم در انقلابات ملی - دموکراتیک بدوش طبقه کارگر افتاد. با پیروزی انقلاب اکتبر اولین پایگاه انقلابی در جهان بوجود آمد و جنبش های انقلابی پرولتری و جنبش های آزادیبخش ملی در قاره های آسیا، آفریقا و امریکای لاتین با تأثیر پذیری از این انقلاب اوج گرفته و در چندین کشور جهان توده ها و خلق های ستم دیده از یوغ سلطه استعماری قدرت های استعماری نجات یافتند. انقلاب ملی دموکراتیک ویتنام شمالی در نیمه اول دهه چهل میلادی به پیروزی رسید و انقلاب دموکراتیک نوین در سال 1949 به رهبری حزب کمونیست چین و در رأس آن مائو تسه دون به پیروزی رسید. پیروزی انقلاب دموکراتیک نوین در چین تحولات شگرفی در آن کشور بوجود آورد. در دوران جنگ جهانی دوم توده های مردم در چندین کشور اروپای شرقی مبارزات شان را تحت رهبری احزاب انقلابی پرولتری بر ضد فاشیزم به پیش بردند و بعد از شکست فاشیزم دولتهای ارتجاعی شان را سرنگون ساختند و انقلابات توده ای را در کشورهای شان به پیروزی رسانیدند. در سال 1351 انقلاب ملی دموکراتیک در کوریای شمالی به

پیروزی رسید. در آخر دهه پنجاه میلادی انقلاب ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی در کوبا به پیروزی رسید. در این مرحله جهان عملاً به اردوگاه سوسیالیستی و اردوگاه سرمایه‌داری امپریالیستی تقسیم گردید و ثلث نفوس جهان تحت نظام های سوسیالیستی و نظام های دموکراتیک توده ای قرار گرفتند. در چین بعد از پیروزی انقلاب سوسیالیستی، در سال 1966 انقلاب کبیر فرهنگی پرولتاریائی آغاز گردید و تا سال 1977 ادامه یافت اما بعد از وفات مائوتسه دون به اثر کوتای رویونیستی در ون حزبی به شکست مواجه گردید.

### شکست انقلابات پرولتری

انقلاب اکتبر در سال 1956، انقلاب چین در سال 1976 و انقلاب آلبانی در سال های 1978-1979 به شکست مواجه شدند و بعد از سال 1976 دیگر هیچ کشور سوسیالیستی و دیکتاتوری پرولتاریا در جهان وجود ندارد. شکست این انقلابات به اثر نفوذ عوامل بورژوازی بود که در درون احزاب کمونیستی و کارگری بر سر قدرت، خزیده و خود را پنهان کرده بودند. عوامل سرمایه‌داری در درون احزاب کمونیست انقلابی روشنفکران بودند و هستند که خود را کمونیست دواتشه جلوه می‌دهند و در ظاهر خود را وفادار و متعهد به مشی انقلابی و انمود می‌سازند تا توجه اعضا و کادر های رهبری این احزاب را از ماهیت فکری و سیاسی شان منحرف ساخته و در مواقع معین احزاب انقلابی را به شکست مواجه سازند. اپورتونیستها و رویونیست های درون حزب در شرایط معین که فرصت برای شان مساعد می‌گردد، احزاب انقلابی پرولتری را مورد حمله ضد انقلابی قرار داده و انقلاب را به شکست مواجه می‌سازند. اپورتونیزم و رویونیزم به شیوه ها و اشکال گوناگون تبارز نموده و می‌خواهند دوباره حاکمیت بورژوازی را تأمین نمایند. در عرصه بین المللی ما با رویونیزم خروشی، رویونیزم "سه جهانی" و دگمارویونیزم انورخوجه ای و تشکلات تروتسکیستی مواجه هستیم همچنان عده ای از احزاب اپورتونیستی دیگری که خود را "مارکسیست - لیننیست" سوسیالیست، "کمونیست کارگری" و غیره یاد میکنند در ماهیت این ها عوامل بورژوازی بوده که می‌خواهند انقلاب را به کجراه بکشانند. در شرایط کنونی جهان احزاب «کمونیست» چین، کوریای شمالی، ویتنام و کوبا احزاب بر سر قدرت رویونیست بورژوازی هستند اما بخاطر اغوای توده های مردم از اعتبار و پرستیژ کمونیزم استفاده نموده و حاکمیت بورژوازی را بالای مردم خویش اعمال می‌نمایند. با وجود یکه انقلابات پرولتری به شکست مواجه

گردیدند، اما درسهای بزرگی برای پرولتاریای انقلابی و احزاب کمونیستی دنیا بجا گذاشتند که باید از آنها آموخت. یکی از این درس های بزرگ مبارزه با بورژوازی درون حزبی است که به شکل اپورتونیزم و رویونیسم تبارز میکنند و میخواهند دوباره سلطه بورژوازی را احیا نمایند. احزاب انقلابی کمونیستی نباید فریب عناصر بورژوازی درون حزبی را بخورند. آنها به اشکال گوناگون در صف انقلاب رخنه نموده، با چال، نیرنگ و تملق گویی خود را به مقامات بلند حزبی میرسانند و سر انجام دست به کودتای درون حزبی میزنند.

### **حزب انقلابی طبقه کارگر:**

برای انقلاب کردن به حزب انقلابی طبقه کارگر ضرورت است بدون یک حزب انقلابی پرولتری هیچ انقلاب واقعی به نفع مردم به وقوع نمی پیوندد. حزب انقلابی که به اندیشه های علمی و انقلابی (م ل م) مجهز باشد رفیق مائوتسه دون میگوید: "برای انقلاب کردن به حزب انقلابی احتیاج است بدون یک حزب انقلابی ایکه بر اساس تئوری ماکسیزم-لنینیزم و به سبک انقلابی مارکسیستی - لنینیستی پایه گذاری شده باشد، نمی توان طبقه کارگر و توده های وسیع مردم را برای غلبه بر امپریالیزم و سگهای زنجیریش رهبری کرد" آثار منتخب جلد 4. حزب کمونیست هسته رهبری کننده خلق است و بدون این هسته خلق نمیتواند بر امپریالیزم و طبقات ارتجاعی پیروز شود. حزب کمونیست باید خصوصیات ذیل را دارا باشد 1- با تئوری علمی (م ل م) مجهز باشد بدون تسلط بر تئوری انقلابی، بدون علم به تاریخ و درک عمیق از جنبش علمی امکان پیروزی بر دشمن میسر نیست 2- اسلوب انتقاد و انتقاد از خود را بکار گیرد و با توده های مردم پیوند عمیق داشته باشد و از طریق انتقاد و انتقاد از خود (م ل م) را مورد مطالعه قرار دهد. 3- باید تئوری و عملش باهم تلفیق داشته باشد تا اعتماد توده های ملیونی را به خود جلب نماید 4- با افراد غیر حزبی که آرمان عالی انسانی دارند همکاری نموده و آنها را کمک و رهنمائی نماید 5- قبل از آنکه عملی انجام دهد باید سیاستی را که طبق شرایط موجود فورمول بندی نموده است برای اعضای حزب و توده ها به روشنی تشریح نماید، در غیر این صورت اعضای حزب و توده ها از رهنمائی سیاسی حزب به دور مانده، کور کورانه عمل خواهند کرد و سیاست اشتباه آمیزی را دنبال خواهند نمود 5- حزب کمونیست باید از افراد آگاه انقلابی و منضبط که در پراتیک مبارزه صداقت، وفاداری و توانمندی آنها به اثبات رسیده باشد، تشکیل گردد و سعی به عمل آید تا از نفوذ عوامل بورژوازی در درون حزب جلوگیری شود 6- باید ابتکار عمل داشته باشد و نظر به شرایط از انواع و اشکال مبارزات علنی و مخفی استفاده نماید. حزب در

مناسبات خارجی، حزب کمونیست انتر ناسیونالیست باشد. یکی از علل و عواملی که باعث فروکش و شکست جنبش انقلابی افغانستان گردید نبودن یک حزب واقعاً انقلابی پرولتری بود. سازمان جوانان مترقی و جریان دموکراتیک نوین (شعله جاوید) با وجود گستردگی مبارزات انقلابی نسبت به بعضی اشتباهات به ایجاد حزب کمونیست انقلابی طبقه کارگرمؤفق نگردیدند و نتوانستند جنبش انقلابی خلق افغانستان را در مسیر درست هدایت و رهبری نمایند. بعد از کودتای منفور 7 ثور 1357 که باندهای خائن و وطن فروش خلق و پرچم به کمک ورهنمائی باداران سوسیال امپریالیست شان به قدرت رسیدند، اولین کاری که کردند، جنبش انقلابی دموکراتیک نوین (شعله جاوید) را که در حالت تشنت، پراگندگی و محفل بازی بسر میبردواز رهبری اصولی و انقلابی برخوردار نبود، مورد حملات و حشیانه و کین توزانه قرار دادند و عده ای از رهبران و اعضای آن را دستگیر نمودند و بعد از شکنجه های وحشیانه آن هارابه قتل رسانیدند. آن عده از گروه ها و افراد انقلابی که نسبت مخفی کاری جان به سلامت بردند سازمانها و محافل متعدد دی مثل: سازمان آزادیبخش مردم افغانستان "ساما" سازمان پیکار برای نجات افغانستان، سازمان وطن پرستان افغانستان "ساوو" و سازمان رهائی راتشکیل دادند و بر ضد رژیم دست نشانده خلق و پرچم و باداران بین المللی آن به مبارزه مرگ و زندگی پرداختند. سازمان "سرخا" و "اخگر" قبل از کودتای نامیمون 7 ثور 1357 تشکیل گردیده بودند. در مجموع این سازمانها در جنگ مقاومت ضد سوسیال امپریالیستی حماسه ها آفریدند و بسیاری از رهبران و کادر های این سازمان ها در جریان جنگ مقاومت یا از طرف باندهای وطن فروش خلق و پرچم دستگیر شده و به قتل رسیدند و یا در جریان مبارزات مسلحانه از طرف رژیم دست نشانده و باداران سوسیال امپریالیست شان در تبنای و همدستی با باندهای اخوان المسلمین شهید گردیدند. شکست جنبش انقلابی خلق افغانستان علل و عوامل زیاد دارد که بحث جداگانه را ایجاب میکند یکی از علل و عوامل آن نبودن یک حزب انقلابی و خط مشی درست مبارزاتی بود. که در فقدان آن جنبش انقلابی خلق افغانستان نتوانست در مجموع به وحدت اصولی و دیالکتیکی برسد و به پراگندگی، سازمان بازی، گروهیگری و محفل بازی خاتمه بخشد. به اثر فقدان حزب طبقه کارگر و خط درست مبارزاتی بسیاری از این سازمان ها باوجود جان نثاری درجریان جنگ آزادیبخش ضد سوسیال امپریالیستی به اپورتونیزم و تسلیم طلبی گرائیده و به محافل و گروه های متعددی تقسیم گردیدند و در دراز مدت از صف مبارزات انقلابی خارج شدند. هستند عده ای از اپورتونیست ها که تا هنوز هم به این باور هستند که باید حزب انقلابی در طوفان جنگ توده ای طولانی ایجاد گردد و بدینوسیله میخواهند مانع کارمنضبط

تشکیلاتی در بین مردم شوند. «حزب کمونیست مائوئیست» افغانستان که خود را یک حزب انقلابی (م ل م) میدانند اما هیچگاهی حاضر نشده است تا به انتقادات سالم و اصولی بخشهای مختلف جنبش (م ل م) کشورگوش داده و انحرافات شدید اپورتونیستی و گرایشات رویونیستی خویش را اصلاح نماید، تا که در منجلا ب اپورتونیسم سقوط نمود. در شرایط فعلی وظیفه مرکزی تمام کمونیستهای (م ل م) انقلابی کشور را ایجاد حزب کمونیست انقلابی سراسری تشکیل میدهد زیرا بدون موجودیت حزب انقلابی هیچ مبارزه ای انقلابی به ثمر نمیرسد و سرانجام به شکست مواجه میگردد. متأسفانه از آنجائیکه روحیه گروهیگری و محفل بازی در جنبش انقلابی کشور ما ریشه عمیق داشته و دامن بعضی از محافل و شخصیت هارا گرفته است به اثر آن، مبارزه ایدئولوژیکی و اصل انتقاد و انتقاد از خود و پذیرش انحرافات ایدئولوژیکی سیاسی به فراموشی سپرده شده و جای مبارزه درست و اصولی را، انقلابیگری خرده بورژوازی گرفته و به نظریات لومپنانه و فحاش گونه میدان داده است. بناءً وظیفه تمام (م ل م) و انقلابیون راستین است تا با مبارزه شدید ایدئولوژیکی و تمکین به اصل انتقاد و انتقاد از خود و افشای بیرحمانه خطوط انحرافی اپورتونیستی و رویونیستی در جنبش انقلابی (م ل م) کشور و در سطح جنبش کمونیستی بین المللی، در جهت وحدت تمام نیروهای انقلابی پرولتری بخاطر ایجاد حزب کمونیست انقلابی سراسری طبقه کارگر مبارزه نمایند. گام نخست در این راه کشیدن مرز مشخص اصولی بین خط انقلابی پرولتری و خطوط اپورتونیستی و رویونیستی و شناخت دوستان و دشمنان خلق و کشیدن مرز دقیق بین انقلاب و ضد انقلاب است که با شناخت تضاد های آنتاگونیستی و غیر آنتاگونیستی و تحلیل درست از طبقات جامعه و مبارزه طبقاتی انقلابی صورت میگیرد. تضاد های بین خلق، سازمانها گروهها و نیروهای انقلابی تنها از راه انتقاد و انتقاد از خود، مذاکره و اصلاح و آموزش امکان پذیر است. کسانی که غیر از این طریق عمل میکنند و بانحرافات ایدئولوژیکی سیاسی بخشهای مختلف جنبش کمونیستی (م ل م) کشور عطف توجه لازم را ندارند، واضح است که اینها هنوز درک درست و علمی از ماهیت حزب انقلابی پرولتری ندارند. و یا افراد و گروه های که دم از باور به (م ل م) می زنند، لیکن در عمل نه اینکه کوچکترین گامی در جهت تقویت و استحکام خط انقلابی پرولتری بر نمی دارند که مسایل شخصی را دامن میزنند؛ پرواضح است که اینها آب به آسیاب ارتجاع و امپریالیزم سرازیر میسازند. امر مسلم است که جائی که مبارزه وجود دارد اشتباه نیز وجود دارد. اما، ما باید جرأت و شهامت آنرا داشته باشیم که در برابر اشتباهات و انحرافات خود از خود انتقاد نمائیم نه اینکه به گفته مردم از ضرب المثل "عیب خود، در زیر تگاره و عیب دیگران به دهل و نغاره"



استفاده نمائیم باید خودخواهی، غرور و تکبر را که از خصایل مذموم خرده بورژوازی از خود بزدائیم و فروتنی، راستی و صداقت انقلابی را پیشه نمائیم. باید این سبک کار را اصلاح نمائیم زیرا با این نوع حرکت ها در گذشته زیانهای بزرگی به جنبش انقلابی کشور وارد ساخته ایم و با تهمت و بهتان دامن بسیاری از رفقای انقلابی را آلوده ساخته و جو بی اعتمادی را در بین جنبش انقلابی خلق نموده ایم. دوستان تنها با چند نوشته و یا مقاله کار انقلابی تمام نمیشود باید تمام انرژی خود را در جهت ایجاد تشکل انقلابی حزب طبقه کارگر افغانستان صرف نمائیم. بابدست گرفتن این گره بزرگ است که ما قادر میگردیم تا به سازمادهای بهتر مردم و نیروهای انقلابی ضد امپریالیستی و ضد ارتجاعی دست یابیم. در غیر آن انرژی و نیروی مبارزاتی ما به هدر میرود. در اخیر به پیشواز اول ماه می روز بین المللی طبقه کارگر یک قطعه شعر انقلابی بنام "آهنگ اتحاد" را از "مجموعه ئی از سرود های انقلابی" انتخاب و بدست نشر میسپاریم. امید داریم که این سرود انقلابی در تقویت و همبستگی مبارزات انقلابی و کارگری نقش مثبت ایفاء نموده و باعث وحدت و نیرومندی جنبش انقلابی و کارگری کشور گردد.

### آهنگ اتحاد

ای داسها، ای پتک ها  
یکجا شوید، یکجا شوید  
بر پنجمین برج زمان  
بالا شوید، بالا شوید  
تا چند خان  
تا چند بای  
این سوسماران دغل  
باداس تان  
بادست تان  
این گندم سیراب را  
این حاصل شاداب را  
کز خون تان خوردست آب  
بی رنج بهر خویشتن  
از بیخ و بن سازد درو  
ای کارگر ای رنجبر  
ای رستم عصر نوین

تا چند این خونخوارها  
این مارها کفتارها  
این کار فرمایان دون  
این مست جام های جنون  
خون شمارا در قرح  
ریزد بیا شامد فرح  
ای داسها، ای پتک ها  
یکجا شوید، یکجا شوید  
برکودک خود بنگرید  
بر صورتش بر پیکرش  
برچهره افسرده اش  
برشانه های لاغرش  
برهمسر گریان تان  
این رخت شوی خان ده  
این عشق تان این یارتان  
آخ همسر بیمار تان  
برخوان بی ازنان تان  
دیروزتان، امروزتان  
یکبار بینا بنگرید  
آخر کجایش زندگی است  
این زندگی است ؟  
نی ... این بندگیست  
شرمندگیست  
دیگر سکوت و خاموشی  
بسیار شد بسیار شد  
ای داسها، ای پتک ها  
خیزید یکجا یک صدا  
جبر زمان یارشما  
تاریخ غنخوار شما  
در شهرها در قریه ها  
در دره ها کوهپایه ها  
شور نوین برپا کنید  
چون آذرخش بی امان

برهستی این سفگان  
این ناکسان بی همتان  
این تنبلان بی مایگان  
آتش زنید آتش زنید.